

روشن زندگی» هم به‌شکل طبیعی رخ داد.

«در فرآیند نوشتن «سمت روشن زندگی» چگونه توانستید هم‌زمان، هم مرز بین واقعیت و خیال را حفظ کنید، هم پیام‌های اجتماعی داستان‌ها را منتقل کنید؟

ایبن پروژه خیلی تصادفی شروع شد، در اینستاگرام یادداشتی از خانمی به‌اسم نادیا، درباره تجربه ترسناک و پرخهرش از پیاده‌روی در شب را دیدم که با نثر و زبان خیلی خوبی نوشته شده بود، این موضوع مرا به فکر فرو برد که زنان در جامعه ما ساده‌ترین کنش مثل پیاده‌روی را نمی‌توانند بدون دلهره انجام دهند. از نویسندگی یادداشت اجازه گرفتم تا نوشته‌اش را به داستان کوتاه تبدیل کنم. بعد از نوشتن داستان «نادیا»، به پیشنهاد ایشان قرار شد تا مسائل دیگر زنان را در قالب داستان‌های دیگری بنویسم. قصد من از داستان‌ها، پرداختن به «مسائل زنان» بود، می‌خواستم بفهمم چالش‌های زنان در جامعه امروز ما چیست، برای این کار طی پنج‌سال، از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ با ده‌ها زن گفت‌وگو کردم که حاصل‌اش ۱۱ داستان شد. شش داستان هم به‌شکل تخیلی به مجموعه اضافه کردم. «سمت روشن زندگی» مجموعه‌ای از ۱۷ داستان است.

«جدای از نثر روایت «نادیا» درباره پیاده‌روی در شب، چقدر این زن و نوشته‌اش را نماینده زنان ایرانی می‌دانید و چگونه این موضوع می‌تواند انگیزه‌ای برای سال‌ها پژوهش، گفت‌وگو و تعامل با این گروه از جامعه باشد؟

پروژه «سمت روشن زندگی» این را به من یادآوری کرد که زندگی خیلی پیچیده‌تر از تصورات و درک ماست. این واقعیت درخصوص مسائل زنان شدت بیشتری دارد، چون بسیاری از مسائل زنان پنهان است، برای نمونه، بسیاری از خشونت‌های خانگی به‌دلیل اینکه زنان کتمان می‌کنند یا مایل به صحبت درباره آن‌ها نیستند، بیان نمی‌شوند. این مسائل نسبت به سایر مسائلی که همه دیده‌اند و جامعه‌شناس‌ها و روانشناس‌ها بارها درباره آن‌ها صحبت کرده‌اند، بسیار مهم‌ترند. نادیا، نماینده‌ی زنانی است که این مسائل را فریاد می‌زند، دختران و زنان بسیاری در فضای مجازی از رنج‌ها و مشکلات ناشی از زیستن در یک جامعه مردسالار حرف می‌زنند و می‌نویسند. تک‌تک زن‌های این کتاب، نمایند آن زنانی هستند که همچنان در حال تحمل رنج هستند و اغلب صدای‌شان شنیده نمی‌شود یا بدتر از آن، اساساً درک نمی‌شوند.

«در انتخاب ۱۱ زن و داستان‌هایشان برای روایت «سمت روشن زندگی»، چه معیارهایی به‌جز دراماتیک‌بودن برای شما در اولویت بود؟ و چقدر فرم مجموعه داستان کوتاه روی این انتخاب و نحوه روایت تاثیر گذاشت؟

از همان ابتدا انتخاب کرده بودم که فرمت داستان‌ها به‌صورت داستان کوتاه باشد، زمانی که فرم داستان کوتاه را انتخاب می‌کنید، بر سایر عناصر هم تاثیر می‌گذارد. روایت در داستان کوتاه، نسبت به رمان فشرده‌تر می‌شود و شخصیت‌ها باید در موقعیت بحرانی‌تر و دراماتیک‌تر قرار داشته باشند. زمان گفت‌وگو با زن‌ها هم مهم‌ترین ملاک برای اینکه متقاعد شوم داستان‌شان را بنویسم، وجود آن موقعیت دراماتیک بود. اولویت دوم هم این بود که آن مسئله چه‌میزان قابلیت تعمیم به سایر زنان را دارد، به‌همین دلیل مسائلی که بخش خیلی کمی از زن‌ها درگیر آن بودند را کنار گذاشتم. دلم می‌خواست که این داستان‌ها، بازتاب بخش وسیع‌تری از مسائل زنان باشند. علاوه بر این، همیشه در ذهن نویسنده فیلترهایی وجود دارد تا موضوعی را انتخاب کند که آن را بهتر می‌کند، یکی از علت‌هایی که من را به این سمت برد که چه مسائلی را انتخاب کنم و کدام مسائل را کنار بگذارم، این بود که بعضی مسائل آن‌قدر دربارشان صحبت شده بود که تکراری شده بودند. مسائل مرتبط با عشق ممنوع و طلاق به‌خاطر عدم‌بوداری آن‌قدر گفته شده‌اند که دلیلی نداشت دوباره به آن‌ها بپردازم. درحالی‌که به بعضی موضوع‌ها، به‌رمغ بدیهی‌بودن، کمتر پرداخته شده؛ مثل بارداری، سرطان سینه یا حتی اسیدپاشی. در یکی از گفت‌وگوها، با خانمی به‌اسم «آزاده» صحبت می‌کردم که در سوگ مرگ پدرش -که خلبان جنگ بود و بعد از جنگ به مرگ طبیعی فوت کرده بود- متوقف شده بود و سال‌ها با او زندگی خیالی داشت. گفت‌وگویمان که تمام شد، گفتم که قصه‌ی او در داستان من جایی ندارد. هیچ نکته‌ای در قصه‌ی او به «مسائل زنان»، آن‌طور که من درک می‌کردم، وجود نداشت. باین‌حال در چندروز بعد مدام به موضوع فکر کردم تا اینکه فهمیدم، نگاه من به «مسائل زنان» چقدر ساده‌لوحانه بوده است! درحقیقت مسئله «آزاده»، عشق به پدرش بود که مسئله بسیاری از دختران و زنان هم هست. این عشق با عشق پسر به مادر یا دختر به مادر متفاوت بود. چیزی بود که بارها دیده بودم اما برایم جدی نشده بود و حالا با آن مواجه شده بودم. درنهایت به او رنک زدم و گفتم داستان‌ت را می‌نویسم و نوشتن آن یکی از آزاردهنده‌ترین و رنج‌آورترین داستان‌ها برایم شد. این تجربه دوباره به من نشان داد، هرچقدر هم که در مجاورت زندگی قرار بگیریم، همچنان شناخت کاملی از آن نداریم و هنوز لایه‌های پنهانی وجود

دارد که آن‌ها را درک نکرده‌ایم. همچنین این پروژه برای چندمین بار به من یادآوری کرد که هنر و ادبیات چقدر کوچک‌تر از زندگی هستند.

«وقتی با زنانی که نادیا به شما معرفی می‌کرد صحبت می‌کردید، چه بازخوردی از آن‌ها می‌گرفتید؟ چه کسانی قبول می‌کردند که داستان‌شان روایت شود و واکنش‌شان چه بود؟

بعضی از زنان بعد از اینکه گفت‌وگوها پیش می‌رفت، نگران شناسایی هویت‌شان می‌شدند و منصرف می‌شدند. بعضی‌ها مشکل‌شان تکراری بود و من قبلاً آن را در گفت‌وگو با فرد دیگری انتخاب کرده بودم، بنابراین عملاً از پروژه کنار گذاشته می‌شدند. این دسته طبعاً از اینکه نمی‌توانند در کتاب باشند، غمگین می‌شدند. کسانی هم که داستان‌شان برای نوشتن انتخاب می‌شد، به‌وضوح خوشحال می‌شدند. روش کار من این بود که گفت‌وگوها را ضبط می‌کردم، بعد فایل‌های صوتی را چندبار گوش می‌دادم و یادداشت برمی‌داشتم تا یک روایت منسجم از یادداشت‌ها طراحی کنم. قدم بعدی این بود که باید یک ساختار متناسب با روایت انتخاب می‌کردم؛ مثلاً ساختار زاویه‌دید «تک‌گویی بیرونی» برای داستان «حمیرا» چون نمی‌خواستم تجربه‌های او را که بی‌وقفه برایم می‌گفت قطع کنم یا فرم «یادداشت‌نویسی» برای داستان «آزاده» چون آزاده تأثرات خودش را در تویتر نوشته بود و من یادداشت‌نویسی را جایگزین تویتر کردم. یا فرم «نامه بلند» را برای داستان «دلیلی» انتخاب کردم چون اولین‌بار در یک نامه‌ی بلند با من ارتباط گرفته بود. همین‌طور تقسیم روایت به ۹ بخش در داستان «شالی» که درباره‌ی بارداری و دوران ۹ ماهه‌اش بود یا ساختار «ایمیل» برای داستان «لیلا» که تجربه‌ایش را از طریق ایمیل برای من می‌فرستاد. بنابراین فرم هر یک از داستان‌ها از همان واقعیت بیرونی شکل گرفت. بعد از نوشتن داستان، قرار دیگری با زنان می‌گذاشتم تا داستان را بخوانند و نظرشان را بدهند. علاوه بر این، هم‌زمان داستان‌ها را برای نادیا هم می‌فرستادم تا نظرانش نگاه زنانه را در داستان‌ها حفظ کنم. نادیا نه‌تنها پیشنهاد نوشتن این مجموعه را به من داد بلکه بسیاری را هم برای مصاحبه به من معرفی می‌کرد. ایشان با اینکه سال‌هاست ایران زندگی نمی‌کند اما از راه دور همکاری‌اش را برای به‌سامان‌رساندن این پروژه با من حفظ کرد و حضور خیالی‌اش در چند داستان دیگر این مجموعه، نوعی ادای‌دین به زحمات او در شکل‌گیری این پروژه است. به‌هر حال همه‌ی نظرها را بررسی می‌کردم، آن‌چه به داستان‌ها کمک می‌کرد در داستان‌ها می‌آوردم و متن نهایی را بار دیگر برای کسی که با او گفت‌وگو می‌کردم، می‌فرستادم. وقتی تایید می‌شد، داستان کنار گذاشته می‌شد و سراغ داستان بعدی می‌رفتم.

«از بین داستان‌های واقعی «سمت روشن زندگی» بیشتر تحت‌تاثیر کدام‌یک قرار گرفتید یا کدام داستان برای شما خاص‌تر بود؟

نمی‌توانم بگویم که از بین ۱۱ زن روایت، کدام‌یک خاص‌تر بود یا نه. نمی‌خواهم از کلمات ارزشی استفاده کنم، اما می‌توانم بگویم که نوشتن کدام داستان‌ها برایم آزاردهنده‌تر بوده یا خواندنش برایم عذاب‌آورتر است. داستان آزاده، دنیا و لیلا از جمله داستان‌هایی هستند که برایم بسیار تکان‌دهنده و آزاردهنده بودند.

«با خواندن داستان‌ها به مخاطب این احساس دست می‌دهد که انگار نویسنده یک گفت‌وگوی بدون مرز با شخصیت اصلی داستان دارد و گویی روبه‌روی او نشسته و صحبت می‌کند. این انتخاب آگاهانه در ادامه همان مسیری بوده که سعی کردید فرم و نثر، به واقعیت نزدیک باشد؟

بله. البته این تکنیک را قبلاً در مجموعه داستان «بهترین شکل ممکن» هم استفاده کرده بودم. در این نوع روایت‌ها در لحظاتی نویسنده وارد داستان و بعد، خارج می‌شود. بقیه نویسنده‌ها هم این کار را کرده‌اند و تکنیک تازه‌ای نیست، اما از آنجا که داستان‌های «سمت روشن زندگی» نیمه‌مستند بودند، این تکنیک می‌توانست مستندبودن

آن‌ها را موکد کند. مثلاً در داستان «دنیا» وقتی داشتیم با دنیا حرف می‌زدیم، روایت‌اش به جایی رسید که من، نه می‌توانستم به چهره‌اش نگاه کنم، نه داستان را بشنوم؛ بنابراین کاغذها را گرفته بودم و عمداً به‌هم‌می‌زدم و سروصدا درست می‌کردم تا آن روایت وحشتناک تمام شود. بعدها وقتی در نوشتن داستان به آن لحظه رسیدیم، همان واکنشم را وارد داستان کردم تا مرزهای خیال و واقعیت در هم ترکیب شوند، در داستان تخیلی «فریبا» هم از همین تکنیک استفاده کرده‌ام.

«با وجود تلخی‌های داستان‌های زنان «سمت روشن زندگی»، اما عنوان کتاب امیدوارکننده است، این تضاد از کجا نشأت می‌گیرد و اینکه سمت روشن زندگی از نظر شما، کدام سمت است؟

من فکر می‌کنم که ما در زندگی همیشه از کنار نقاط روشن عبور می‌کنیم، اما به آن‌ها توجه نمی‌کنیم. توجه نکردن ما یا بی‌مقدار دانستن آن‌ها به این معنی نیست که سمت روشن زندگی وجود ندارد. زمانی که می‌گویم زن‌ها در سمت روشن زندگی هستند، به این معنی است که فرصت‌هایی برای روشن کردن زندگی هستند. بنابراین اگر می‌خواهید زندگی به سمت روشنی حرکت کند، باید به‌سمت زنان بروید. زمانی‌که این کار را نمی‌کنید، در تاریکی هستید، زن‌ها کمترین دخالت را در خشونت‌های بزرگ، جنگ‌ها، گشتارها و ویرانی‌ها داشته‌اند. در فسادها، تیرگی‌ها، ناکامی‌ها و بد شدن زندگی، کمترین دخالت را داشته‌اند و دستت آن‌ها نسبت به مردها، پاک‌تر است. جهان فعلی که پر از سیاهی و خشونت است، دست‌آورد کسانی است که اغلب زن نبوده‌اند.

«به‌غیر از تجربه‌های شخصی که در مسیر پژوهش و گفت‌گوها با زن‌ها داشتید، نوشتن و چاپ «سمت روشن زندگی» با چه چالش‌هایی مواجه شد؟

همیشه گفتم‌ه که فرآیند نوشتن و چاپ، دو جهان کاملاً متفاوت هستند، زمانی که در حال نوشتن هستید، نباید به چیزهای دیگری جز نوشتن فکر کنید. بعد از نوشتن، وارد جهان موازی یا جهان دوم می‌شوید که انتشار نام دارد. اولین‌بار برای انتشار این کتاب، در زمان دولت قبل اقدام کردم که گفتند، سه‌تا از داستان‌ها باید حذف و یک داستان هم باید اصلاح شود. بعد که اعتراض کردم، گفتند که گروه دیگری کتاب را می‌خواند. گروه دوم، سه‌داستان قبلی را تایید کرد اما گفت سه‌داستان دیگر باید حذف شود! باز هم اعتراض کردم. اعتراضم به جایی نرسید تا نامه‌ای سرگشاده به وزیر ارشاد قبل نوشتیم و گفتیم، تا زمانی‌که این نگاه بر ادبیات و فرهنگ وجود دارد، کتاب به شما نمی‌دهم. در دولت جدید، نشر چشمه تقاضای بازنگری داد. تیم جدیدی برای سومین‌بار کتاب را خواندند و گفتند که دو داستان را حذف و یکی دیگر را اصلاح کنم. نپذیرفتم. معتقد بودم که یک کلمه هم از کتاب نباید حذف شود و ترجیح می‌دادم کتاب منتشر نشود تا اینکه با حذفیات مجوز بگیرد. درنهایت با کمک آقای دکتر جوادی، معاونت محترم فرهنگی وزیر ارشاد، کتاب بدون حتی یک کلمه حذف منتشر شد. شاید اگر غیر از این کتاب بود، اصراری برای انتشارش نداشتم. سماجت من برای انتشار کتاب، این بود که احساس می‌کردم -و می‌کنم- که این کتاب متعلق به من نیست، بلکه متعلق به زنانی است که داستان‌شان در کتاب آمده است. متعلق به تمام زنانی است که می‌توانند مخاطب این کتاب باشند.

«با وجود همه چالش‌ها و سختی‌هایی که در مسیر نوشتن «سمت روشن زندگی» تحمل کردید، تمایل دارید تا در قدم بعدی، دوباره به یک شکل و فرم دیگر، به مسئله زنان بپردازید؟

در اینجا من تصمیم‌گیرنده نیستم؛ بلکه زندگی می‌کنم و نگرش‌هایم، تجربه زیسته و تحولات جامعه مسیر را تعیین می‌کنند. من بیش از ۳۰سال است که می‌نویسم و اگر مسئله‌ای در همه این مدت با من بوده، احتمالاً به این زودی هم حذف نخواهد شد. پس قطعاً زنان در داستان‌های بعدی من حضور دارند. به این دلیل که بخشی از جهان، نگاه و نگرش کلی من به زندگی هستند و نمی‌شود این نگرش را کنار گذاشت.

مسئولیت اخلاقی

فلج اخلاقی جامعه



حامد خانجانی

دانش‌آموخته
فلسفه اخلاق

«هیچ‌کس کاری نمی‌کند، چرا من باید کاری کنم؟» اصلاً کار من یک‌نفر چه تأثیری دارد؟» چرا اکثر همین را می‌گوییم؟ چرا اکثرآ به تأثیر کاهش روزانه یک‌لیتر آب به‌عنوان یک راهکار یا اقدامی قابل‌توجه در بحران کم‌آبی، اهمیت نمی‌دهیم؟ چرا اکثرآ به تأثیر استفاده کمتر از وسیله شخصی در کاهش آلودگی هوا اهمیت نمی‌دهیم؟ چرا اکثرآ فکر می‌کنیم اعتراض ما یک‌نفر به اقدامات سوءحکمرانی، کاری از پیش نمی‌برد؛ پس سکوت کنیم؟ این پرسش به‌ظاهر منطقی ریشه‌در درک نادرست رابطه «کنش فردی» و «سرنوشت جمعی» دارد. این ابهام درنهایت برای اکثر افراد، به‌بی‌عملی در برابر بحران‌ها می‌رسد (فلج اخلاقی) و جامعه را به‌سمت پرتگاه سوق می‌دهد. این نگرش که «کار من یک‌نفر چه تأثیری دارد»، بر پایه یک محاسبه ناقص و کوتاه‌بینانه استوار است. فرد، تأثیر تدریجی عمل خویش در ابعاد اجتماعی را نمی‌بیند و درنتیجه، آن را ناچیز و بی‌معنا می‌پندارد. درست است، اگر نتیجه را نقطه‌ای و آنی ببینیم، وقتی کسی یک‌روز از وسیله تقلیه شخصی خود استفاده نمی‌کند، هوا پاکیزه نمی‌شود. وقتی یک‌لیتر آب کمتر مصرف می‌کند، بحران آب حل نمی‌شودو وقتی یک‌نفر اعتراض خود را بیان می‌کند، دیوارهای ستم‌فرونی‌ریزد. اما عدم انجام و اقدام فردی، به‌پایانه عدم‌تأثیر یک‌عضو بر مجموعه، دیدگاه مغلوبی است که از «اثر جمعی» غافل است. بحران‌های اجتماعی، دقیقاً حاصل جمع جبری همین انتخاب‌های به‌ظاهر کوچک و بی‌اهمیت هزاران فرد است. هر قطره آبی که اسراف می‌شود، هر ذره آلاینده‌ای که به هوا می‌رود و هر سکوئی که در برابر راستی شکسته نمی‌شود، حلقه‌ای به زنجیره‌ای می‌افزاید که درنهایت گردن همه را می‌فشارد. البته رسیدن به احساس بی‌تأثیری و متعاقب آن بی‌عملی، به‌غیر از برآورد اشتباه در نتیجه، عوامل روانشناختی و اجتماعی دیگری هم دارد. در طول تاریخ ایران، ساختار حکومت بسیار متمرکز بوده و تصمیم‌گیری‌های کلان در پایتخت انجام می‌شده است. این رویکرد به‌تدریج این باور را در مردم ایجاد کرده که «امور کشور، امری دولتی است» و شهروندان نقش چندانی در مدیریت کلان ندارند. ازطرفی، حکومت‌های اقتدارگرا همواره شکل‌گیری و فعالیت‌نهادهای مردمی و اتحادیه‌های مستقل را محدود کرده‌اند. وقتی مردم به‌صورت پراکنده و فردی عمل می‌کنند، بسیاری تنها خود را در شرایط اقدام می‌بینند و عمل فردی را بی‌تأثیر تشخیص می‌دهند. برخی نیز از پس تلاش‌هایی چند و شکیبایی ناکافی، به احساس درماندگی و این باور می‌رسند که اقدامات فردی آن‌ها تأثیری در تغییر وضعیت ندارد. برخی نیز آمودرند، دیگران هزینه‌های اقدام جمعی را بپردازند و آنها از منافع آن سود ببرند. برخی منتظر دست‌ی از غیب هستند که نجات‌شان دهد و برخی منتظر منجیان خارجی. ضرورت اقدامات فردی براساس دو دیدگاه اخلاقی فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی نیز قابل بررسی است. از منظر فایده‌گرایی که سودمندی یک عمل را براساس نتیجه‌اش می‌سنجد، کنش فردی در بستر یک محاسبه کل‌نگرانه، دارای ارزش بسیاری است. اگر یک‌میلیون نفر، روزانه یک‌لیتر آب کمتر مصرف‌کنند، ماهانه ۴۰میلیون لیتر صرفه‌جویی حاصل می‌شود. همین منطق درباره کاهش استفاده از خودرو نیز صادق است. حذف حتی یک‌خودرو از چرخه تردد، سالانه چند تن دی‌اکسیدکربن کمتر وارد هوا می‌کند. ازسوی دیگر، براساس وظیفه‌گرایی -که فارغ از نتایج و پیامدها، بر خود فعل تمرکز می‌کند- انجام کار درست، یک «تکلیف اخلاقی» است. براساس این دیدگاه، فرد باید چنان عمل کند که گویی قاعده عمل اومی‌تواندبه قانونی جهانی بدل شود. اگر همه به این نتیجه برسند که چون دیگران کاری نمی‌کنند، من نیز نباید کاری کنم، آنگاه هیچ اقدامی هرگز صورت نخواهد گرفت و جامعه به ورطه نابودی کشیده خواهد شد. بنابراین عمل‌کردن به تکلیف اخلاقی- حتی اگر دیگران عمل نکنند-نه‌تنها معنادار، که ستودنی است. سکوت در برابر بی‌عدالتی، حتی اگر صدای ما تنها باشد، از منظر وظیفه‌گرایی، نقض آشکار مسئولیت اخلاقی است. درست‌کاری، پاسداری از محیط‌زیست و دفاع از حق، ذاتی شأن انسانی است و مشروط به عملکرد دیگران نیست. اقدامات فردی دارای ارزش‌های اجتماعی و روانشناختی عمیقی هستند. هر عمل‌هر چند کوچک -مانند سنگی است که در برکه جامعه می‌افتد و امواجی ایجاد می‌کند. تأثیر واقعی عمل ما، «الگوسازی» و «ایجاد هنجار» است. وقتی ما رفتاری مسئولانه از خود نشان می‌دهیم، بر اطرافیانمان تأثیر می‌گذاریم و به‌تدریج هنجارهای اجتماعی را تغییر می‌دهیم. این تغییر هنجارهاست که درنهایت زمینه را برای تحولات نهادی وسیاستی بزرگ‌تر فراهم می‌کند.



فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی شماره ۲/۱۱ ج ن/ ۱۴۰۴

مربوط به خرید ۱۳ قلم قطعات ابزار دقیق - درخواست شماره ۰۴۰۵۰۱۹

شرکت بهره‌برداری نفت و گاز گچساران در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه خرید ۱۳ قلم قطعات ابزار دقیق (شامل: رله، کنترتول یونیت، انتقال دهنده سوییچ و..... فاکسبورو) به شماره (۲۰۰۴۰۹۲۶۶۰۰۰۰۴۲۳) را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.

کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوت‌نامه جهت سایر مراحل مناقصه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

تاریخ انتشار فراخوان در سامانه تاریخ ۱۴۰۴/۰۸/۲۸ الی ۱۴۰۴/۰۸/۲۹ می‌باشد. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از بزرگ‌زاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوت‌نامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد. حداقل امتیاز ارزیابی کیفی ۵۵ امتیاز می‌باشد.

شرکت‌ها و موسسات دانش بنیان در مناقصات و عرضه کالا‌های دانش بنیان ساخت داخل دستگاه‌های اجرایی حائز اولویت می‌باشند و همچنین کالای پیشنهادی الزاماً می‌بایست از فهرست بلند منابع واحد دستگاه مرکزی وزارت نفت (AVL) تأمین گردد.

مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

مهلت ارسال پاسخ استعلام ارزیابی کیفی تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۲۲

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار:

آدرس: گچساران - فلکه الله - شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران تلفن: ۳۲۲۲۴۴۱۲ - ۳۱۹۲۱۵۹۳ - ۰۷۴

مرکز تماس سامانه ستاد: ۰۲۱-۴۱۹۳۴۴

دفتر ثبت نام سامانه ستاد: ۰۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۰۸۵۱۹۳۷۶۸

شناسه آگهی: ۲۰۵۳۵۳۵